

فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان

بررسی وابسته‌های تصویری عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری

سمیه مظهری صفات ۱* / مهین دخت فرخ‌نیا ۲ / بهجت‌السادات حجازی ۳

۱: دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)
mazharisefat@ens.uk.ac.ir

۲: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۳: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

عناصر فلکی و جانوران پدیده‌هایی هستند که زلالی خوانساری با تکراری گسترده، در شعر خود از آن‌ها بهره گرفته که هر کدام از آن‌ها می‌توانند به تنهایی یا همزمان، تصویر مرکزی واقع شوند و پیرامون خود، مجموعه‌ای از تصاویر وابسته به وجود آورند. بر این اساس، این پژوهش با هدف بررسی وابسته‌های تصویری عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری انجام شد. در این راستا، نخست ابیات مورد نظر به روش کتابخانه‌ای گردآوری شدند و با روش تحلیل کیفی محتوای متن در سطح بیت بررسی شدند و در سه دسته وابسته‌های تصویری عناصر فلکی، وابسته‌های تصویری جانوران و وابسته‌های مشترک عناصر فلکی و جانوران به عنوان تصاویر مرکزی جای گرفتند. با توجه به یافته‌های این پژوهش، وابسته‌های تصویری عناصر فلکی در شعر زلالی خوانساری بر اساس تکراری که در دیوان وی دارند به ترتیب: رنگ، نمایش سخنوری، توصیف زیبایی، تأثیر بر سرنوشت، قدرت، نور و روشنایی، گفتن از می و متعلقات آن و حرکت چرخشی هستند؛ وابسته‌های تصویری جانوران به ترتیب: انعکاس دانایی، توصیف زیبایی، گفتن از می و متعلقات آن، میل به آتش، نمایش کینه و حيله، نمایش تیره‌روزی، گفتن از سخنوری، توصیف قدرت و رنگ هستند؛ وابسته‌های تصویری مشترک میان عناصر فلکی و جانوران به ترتیب: توصیف قدرت ممدوح، رنگ، نور و

روشنایی، گفتن از سخنوری، توصیف زیبایی و نمایش چرخش و حرکت هستند. همچنین در تصویرسازی‌های وی از عناصر فلکی و جانوران، نوآوری‌هایی نیز دیده می‌شود.
واژگان کلیدی: زلالی خوانساری، سبک هندی، عناصر فلکی، جانوران، وابسته تصویری.

The visual associations of celestial elements and animals in Zolali Khansari's poetry

**Somayeh Mazhari Sefat^{1*}- Mahindokht Farrukhnia²- Behjat alSadat
Hejazi³**

1: PH.D student of Shahid Bahonar University of Kerman

2: Associate Professor of Shahid Bahonar University of Kerman

3: Associate Professor of Shahid Bahonar University of Kerman

Abstract

Each celestial element or animal, as the most frequent phenomena used by Zolali Khansari in his poetry, can represent a central image alone or at the same time and create a set of visual associations around it. Accordingly, the present study aimed to investigate the visual associations of celestial elements and animals in Zolali Khansari's poetry. To achieve this, the verses in question were collected using library method and analyzed via qualitative content analysis at the textual and verse levels. The identified visual associations were placed into three categories; visual associations of celestial elements, visual associations of animals, and common visual associations of celestial elements and animals as central images. The visual associations of celestial elements in Zolali Khansari's poetry based on their frequency are the color, the representation of eloquence, the description of beauty, the influence on fate, the power, the light and illumination, talking about wine and its relation, and the rotational movement. Besides, visual associations of animals are the reflection of wisdom, the description of beauty, talking about wine and its associations, desire for fire, display

of malice and cunning, the representation of misery, representation of eloquence, the description of power, and the color. Moreover, the common visual associations of celestial elements and animals are the description of praiseworthy power, the color, light and illumination, associating eloquence, the description of beauty, and displaying the rotation and movement. Innovations can also be seen in his imagery of celestial elements and animals.

Keywords: Zolali Khansari, Indian style, celestial elements, animals, visual associations.

۱. مقدمه و بیان مسأله

سبک هندی از سبک‌های مهم شعر فارسی است که به دلیل ترسیم تصویرهای زنده و زیبایی شعری که بر محتوا غلبه دارند؛ شدیداً بصری است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۹۳). از این‌روی، کاوش - گری شاعران این سبک در ساخت تصاویر شعری، سبک هندی را به عنوان سبکی تصویری در شعر فارسی معرفی کرده است و از آنجا که ارزش اثر هنری از فرم حاصل می‌شود؛ یک تصویر به تنهایی چیزی نیست و باید در فضا و پیکره‌ای حیات پیدا کند تا هماهنگ با دیگر تصویرها فرم هنری را بسازد و گرنه توده تصاویرهای بکر و زیبا بدون جای گرفتن در یک فرم زنده و پویا ماندگار و مؤثر نیست (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۰۶). در این میان، زلالی خوانساری (وفات ۱۰۲۵ هـ.)، شاعر بنام سبک هندی، شاعری تصویرساز است که توانسته است با خیال‌پردازی و دانش زبانی و ادبی خویش، به آفرینش هنرمندانه تصاویر شعری و خلق تصاویر متعدد از یک یا چند پدیده و ایجاد پیوند معنایی میان آن‌ها دست یابد. عناصر فلکی و جانوران از پدیده‌هایی هستند که در دیوان زلالی خوانساری با تکرار و به طور گسترده به کار رفته‌اند که نمودی از هنرنمایی‌های شاعرند. وی توانسته است با پشتوانه عظیم فکری و فرهنگی خویش، شبکه‌ای از وابسته‌های تصویری را پیرامون این عناصر شکل دهد و از آنجا

که «پدیده‌های طبیعی به لحاظ عینی و قابل رؤیت بودنشان، همواره به عنوان حوزه مبدأ، نقش انتقال معانی و تصویر و مفهوم‌سازی را بر حوزه مقصد ایفا می‌کنند» (محمدیان و فرحانی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۲۷)، کشف اصالت وابسته‌های تصویری دو پدیده طبیعی عناصر فلکی و جانوران در اشعار زلالی خوانساری، معیار خوبی برای کشف هنر و خلاقیت اوست. این پژوهش در پی پاسخ به این سوالات است: عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری چه جایگاهی دارند؟ چه وابسته‌هایی پیرامون عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری شکل گرفته‌اند؟ زلالی خوانساری از شکل‌دهی وابسته‌های تصویری پیرامون عناصر فلکی و جانوران چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ آیا زلالی خوانساری در تصویرسازی‌های خویش از عناصر فلکی و جانوران نوآوری داشته است؟

۲. پیشینه تحقیق

خوشه تداعی تصویرها یا بن‌مایه‌ها که مضامین و تصاویر بسیاری از آن‌ها ساخته می‌شود، مورد توجه محققان قرار گرفته است. برای نمونه، محمدرضا شفیع‌کدکنی (۱۳۷۱) در کتاب «شاعر آینه‌ها»، خوشه تداعی تصویرهای بیدل را بررسی کرده است و یا آن دسته از پژوهش‌هایی که به تصاویر کلیدی و همبستگی‌های تصویری در شعر حافظ پرداخته‌اند، در پی معرفی تصویری مرکزی بوده‌اند که دیگر تصاویر همچون اقماری، گرد آن می‌چرخند؛ برای نمونه در کتاب «بلاغت تصویر» (۱۳۸۵)، دو تصویر رند و شراب، به عنوان تصاویر مرکزی و کانونی شعر حافظ معرفی شده‌اند و یا در همین کتاب، اندیشه اتحاد و رجعت جزء به سوی کل در آثار مولوی، با تصویر دریا و خوشه‌های تصویری مرتبط به آن (ساحل، رود، قطره، مرغابی، ماهی و ...) تجسم یافته است و محمدی‌آسیابادی (۱۳۸۷)

شمس (خورشید) را به عنوان مرکز شبکه تصاویر دیوان شمس بررسی کرده است اما با وجود گستردگی دایره تصاویر عناصر فلکی و جانوران و ظرفیت قرارگیری در جایگاه تصویر مرکزی و کانونی در شعر شاعران، تنها جنبه‌های نشانه‌شناسی، نمادین و کاربردهای اصطلاحی و معنایی عناصر فلکی و جانوران توسط پژوهشگران بررسی شده است. برای نمونه: سلاجقه (۱۳۹۰) در مقاله «**جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی**» به تحلیل نشانه‌شناسانه تعدادی از نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی پرداخته است. ذاکری و جماران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «**حیوانات در آثار سعدی**» جنبه‌های نمادین پر تکرارترین حیوانات در شعر وی را بررسی کردند. فولادی سپهر و ماهیار (۱۳۹۳) در مقاله «**کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم در سخن انوری**» چگونگی کاربرد اصطلاحات خاص نجومی را در شعر انوری بررسی کردند. رحیمی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «**نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی**» جانورانی را که در شعر این شاعران به عنوان نماد نفس به کار رفته‌اند، بررسی کردند. نظری و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «**کارکرد معنایی و زیباشناختی بروج فلکی در غزل مولوی**» به تبیین کارکردهای معنایی و تصویری بروج فلکی در غزل مولوی پرداختند. همچنین بررسی پژوهش‌های انجام شده پیرامون شاعر مورد مطالعه این پژوهش - زلالی خوانساری - نشان می‌دهد با وجود تکرار گسترده عناصر فلکی و جانوران در شعر وی، تاکنون پژوهشی نقش این عناصر را در شعر وی مورد توجه قرار نداده است و تنها نمونه‌های زیر یافت شد که از لحاظ موضوع به پژوهش حاضر نزدیک هستند: شفیعیون (۱۳۸۵) به عنوان مصحح کلیات اشعار زلالی **خوانساری**، در پایان کتاب، فهرستی از ترکیبات صورخیال را در شعر زلالی خوانساری ذکر کرده است. شفیعیون (۱۳۸۷) همچنین در کتاب **زلالی خوانساری و سبک هندی** به بررسی جایگاه زلالی خوانساری در شعر قرن یازدهم پرداخته است. ده‌مرده و

شاهگلی (۱۳۹۷) در مقاله «**حکیم زلالی خوانساری و هنر ترکیب سازی**» ترکیب‌های خلاقانه شاعر را در سه بخش مضامین فکری، ساختمان دستور زبان و بلاغت بررسی کردند. سرمست و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «**بررسی تشبیه در قصاید زلالی خوانساری**» به بررسی تشبیه و طبقه‌بندی انواع ساختار آن در قصاید زلالی خوانساری پرداختند. بنابراین جای پژوهشی که این عناصر پرتکرار را که توانسته‌اند شبکه‌ای از تصاویر وابسته پیرامون خود گرد آورند، بررسی کند؛ خالی است. چنین جستجو و مطالعه‌ای در بردارنده مزایا و کاربردهای ارزنده‌ای است که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

کمک به تهیه بخشی از فرهنگ تصاویر شعری زلالی خوانساری و همچنین تمام تصاویر ساخته شده زلالی خوانساری از یک موضوع را در یک جا کنار هم می‌نشانند و تحلیل و پژوهشی جامع را امکان‌پذیر می‌سازد.

۳. روش تحقیق

در پژوهش حاضر، ابتدا تمامی اشعار دیوان زلالی خوانساری بررسی شد و ابیاتی که به عناصر فلکی و جانوران مربوط بود، با روش کتابخانه‌ای استخراج گردید؛ پس از آن، ابیات استخراج شده در سه دسته قرار داده شد؛ دسته نخست، دربردارنده ابیاتی بود که در آن‌ها صرفاً عنصر فلکی (یک یا چند عنصر) وجود داشت؛ دسته دوم، دربردارنده ابیاتی بود که در آن‌ها صرفاً به نام جانوری (یک یا چند جانور) اشاره شده بود و دسته سوم، دربردارنده ابیاتی بود که در آن‌ها هم عنصری فلکی و هم نام جانوری وجود داشت. در گام بعد، وابسته‌های تصویری هر دسته به روش تحلیل کیفی محتوای بیت بررسی شد؛ بدین صورت که در دسته نخست، عنصر فلکی به عنوان تصویر مرکزی، در دسته دوم، جانور به عنوان تصویر مرکزی و در دسته سوم، عنصر فلکی و جانور به صورت همزمان به تصویر مرکزی تبدیل شدند و وابسته‌های تصویری یا معنایی پرتکرار آن‌ها مشخص گردید.

۴. یافته‌های تحقیق

تخیلات شاعرانه موجب می‌شوند، برخی تصاویر نقش بسته در ذهن شاعر، از لحاظ اشتغال بر محتوا و همچنین قابلیت برساختن تصاویر متعدد از آن‌ها، صورت برجسته‌تری نسبت به دیگر تصاویر پیدا کنند و به عنوان تصویر مرکزی، در رأس هرم تصویرسازی قرار گیرند تا به وسیله سایر ابزارها و تمهیدات ادبی همچون استعاره، تشبیه، ایهام، تناسب و...، تصاویر دیگری در راستای محتوا و موضوع تصویر مرکزی شکل گیرند؛ پس «محتوا بهانه‌ای است برای اجرای فرم و زمینه را برای عملکرد تمهیدات ادبی فراهم می‌سازد» (سلدن^۱، ۱۳۷۲: ۱۴). عناصر فلکی و جانوران، از موضوعات واقعی پیرامون شاعران هستند که با توجه به اوصاف و ویژگی‌های آن‌ها، امکان تصویرسازی بسیاری ایجاد کرده‌اند. زلالی خوانساری با تکیه بر تخیل و تجربه‌های تثبیت‌شده شاعرانه و با جست‌وجو در عناصر طبیعی، در ذهن خیال‌اندیش خویش، از عناصر فلکی و جانوران، تصاویر مرکزی به همراه تصاویر فرعی و وابسته، ایجاد کرده است و با تصرفات شاعرانه، مفاهیم مورد نظر خویش را از طریق این تصاویر، نمایش داده است.

۴-۱. وابسته‌های تصویری

در این مقاله سه تصویر شامل ۱- تصاویر عناصر فلکی، ۲- تصاویر جانوران، ۳- عنصر فلکی و جانوران در جایگاه تصویر مرکزی قرار گرفتند و مجموعه‌ای از تصاویر که در حوزه معنایی و تصویری با تصویر مرکزی تناسب داشتند؛ وابسته تصویری در نظر گرفته شدند. این وابسته‌های تصویری، هم در محور عمودی (یعنی محتوا و فکر) و هم در محور افقی (واژگان) با تصویر مرکزی، تناسب دارند و این همان، مبنا و اساس جای‌گیری آن‌ها در هر دسته است.

^۱ Selden

همچنین هنگامی که از وابسته تصویری یکی از تصاویر مرکزی سخن گفته می‌شود، این وابستگی، به این معنا نیست که وابسته‌ها نسبت به یکدیگر اهمیت کمتری دارند بلکه این تصاویر به این دلیل در جایگاه وابسته قرار می‌گیرند که کدام یک از تصاویر مرکزی مورد توجه واقع شده‌اند.

۴-۲. وابسته‌های تصویری عناصر فلکی

عناصر فلکی در قاموس شاعران پارسی‌گوی، همواره دستمایه‌ای برای آفرینش زیباترین تصاویر شاعرانه بوده است و این نگاه و توجه شاعران به عناصر فلکی و تکرار مفاهیم در تصاویر بر ساخته از آن‌ها، موجب شکل‌گیری وابسته‌های تصویری پیرامون آن شده است چنانکه در این مقاله، وابسته‌های تصویری عناصر فلکی به مجموعه‌ای از تصاویر در شعر زلالی خوانساری اطلاق می‌شود که در ابیات آنها، یک یا چند عنصر فلکی، به همراه واژگان، مفهوم و مضمون مرتبط با آن حضور دارند. این وابسته‌ها در شعر زلالی خوانساری بر اساس تکراری که دارند، عبارتند از:

الف- رنگ عناصر فلکی

توصیف مفاهیم انتزاعی از طریق رنگ، به مثابه حرکت از امور ذهنی به حسی و همچنین تلاشی برای تثبیت لحظه‌های واقعی و به تصویر کشیدن روابط انتزاعی در قالب امور حسی و ملموس است. از این جهت، رنگ از وابسته‌های تصویری عناصر فلکی در شعر زلالی خوانساری است که در شعر وی بیشتر با رنگ سبز و رنگ سرخ نمود یافته است. «سبز دانستن رنگ آسمان، در متون نظم و نثر فارسی در قرن‌های مختلف آن قدر رواج دارد که می‌توان گفت تقریباً تمام شاعران گذشته نوع خاصی از رنگ آبی را که ما امروز آن را به نام آبی

آسمانی می‌شناسیم، سبز می‌نامیدند» (بیات، ۱۳۹۴: ۳۰). این سنت ادبی در شعر زلالی خوانساری نیز تکرار شده است. برای نمونه در بیت زیر، میان کلمات، پیوندهای لفظی و معنوی متعددی برقرار است: اضافه تشبیهی باغ چرخ، به رنگ سبز آسمان اشاره دارد و از سویی شاعر با در مجاورت قرار دادن واژه‌های سبزه، بخت و رنگ (یادآور زنگار سبزرنگ آینه‌ها)، رنگ سبز آسمان را قوت بخشیده است:

ز بس که شبنم اشکم به باغ چرخ نشسته به رنگ سبزه بختم گرفته رنگ، ستاره
(زلالی خوانساری، ۱۳۸۵: ۵۷)

و یا در بیت زیر، با تشبیه فلک به برگ سبز بخت، رنگ سبز آسمان را به تصویر کشیده است:
شه کشمیر بود و پیای تختش فلک، یک برگ سبز از شاخ بختش
(همان: ۵۵۴)

علاوه بر رنگ سبز، رنگ سرخ عناصر فلکی هم در شعر زلالی خوانساری قابل مشاهده است. برای نمونه شفق برای نمونه در بیت‌های زیر، سرخی عنصر فلکی برج سنبله در اثر خون گریستن، سرخی عنصر فلکی جوزا در اثر فرو رفتن در خون، سرخی گردون و عنصر فلکی مشتری در اثر شرم و حیا، همگی نمایش شاعرانه زلالی خوانساری از رنگ سرخ هستند:

سنبله، مژگان پرخونابه‌ای دانه چندی به روی تابه‌ای
(همان: ۲۳۸)

اخگر جوزا، گره در خون ناب پنبه‌اش لاله‌وش و داغش کباب
(همان: ۲۳۸)

گردون ز شفق حیا گرفته زالی بر مو حنا گرفته
(همان: ۳۸۴)

در آمد مشتری با روی آزم رخ گلزار، ناخن‌کنده شرم
(همان: ۴۸۲)

ب- نمایش سخنوری با عناصر فلکی

از دیگر وابسته‌های تصویری عناصر فلکی پرتکرار در شعر زلالی خوانساری، نمایش سخنوری با عناصر فلکی است؛ وی برای پیوند سخن، شعر و متعلقات آن به عناصر فلکی، از اضافه تشبیهی و رعایت تناسب میان واژگان مربوط به آسمان و سخن استفاده کرده است. برای نمونه در ابیات زیر، اضافه‌های تشبیهی ابر نظم به همراه تناسب واژگان گوهر و در؛ آفتاب سخن به همراه تناسب با زبان، دهان و سخن و تیغ و همچنین استخدام در واژه تیغ و کاربرد آن یکبار برای زبان به معنی سخنان تند و قاطع و یکبار برای خورشید در معنی اشعه‌های خورشید؛ هفت آسمان سخن در کنار آفتاب و ماه؛ تشبیه سخن به شهاب به همراه تناسب با آسمان و سپهر؛ ابر سخن و تناسب با قطره و دفتر؛ تشبیه ورق به ابر، تشبیه نوشتن به جستن برق و تشبیه صدای قلم به رعد و تناسب این واژگان با یکدیگر، همگی تصویری از سخنوری را به نمایش می‌گذارند. زبان استوار و نیز تجل قوی و گنجاندن همه این موارد در سیاق ترکیبات، در باروری شعر وی و غنای تصویری آن، تأثیر فراوانی داشته است:

از نوگهران ابرنظمم در در شکم عدن کهن شد

(همان: ۸۵)

به تیغ باختم شعله زبان رقصد ز آفتاب سخن، ذره در دهان رقصد

(همان: ۱۰۰)

بلند باد تو را آفتاب مدح و ثنا چو ماه چارده بر هفت آسمان سخن

(همان: ۱۱۱)

من آسمانم و سختم ناوک شهاب کاخ سپهر را چه خلل ز اهرمن رسد

(همان: ۱۲۸)

از ابرسخن که گرد عشق است خونابه‌گشای درد عشق است

ریزم دو سه قطره‌ای به دفتر از قصه آذر و سمندر

(همان: ۳۸۴)

ورق، ابر و نوشتن، جستن برق صریر خامه، رعد در گهر غرق

(همان: ۶۵۰)

ج- توصیف زیبایی با عناصر فلکی

توصیف زیبایی‌های ظاهری با عناصر فلکی، از روش‌های رایج در شعر شاعران است گویی پیوند زیبایی با آسمان، توصیف زیبایی را ماندگار می‌کند و زلالی خوانساری، شاعر آگاه به اسرار کیمیاگری زبان، برای بیان مفاهیم هنری و ذهنی خویش، زیبایی را به یکی از وابسته‌های تصویری عناصر فلکی تبدیل کرده که در شعر وی اغلب با ماه و مهر، نمود یافته است. این وابسته، بیشتر با کاربرد استعاره، تشبیه و همچنین ایهام و حسن تعلیل در شعر وی مشاهده می‌شود. برای نمونه در ابیات زیر، عنصر فلکی برج میزان همچون ابروی زیبارویان، خمیده است؛ مه به ابروی پیری تشبیه شده که عطارد و سمه آن است؛ غبغب معشوق همچون خورشید درخشان است؛ مه طلعت استعاره از زیبارو است؛ مه صیفا فکن استعاره از معشوق است؛ کاربرد ترکیب نوآورانه برج زین با ایهام (تشبیه زین به برج - برج به عنوان عنصر فلکی)، ماه استعاره از معشوق؛ کاربرد ماه‌سیما به عنوان صفت بتان زیبارو و همچنین قرص مهر استعاره از چهره درخشان معشوق است:

قامت میزان ز گرانی ناز چون خم ابروی بتان، دلنواز

(همان: ۱۷۷)

مه آمد ابروی پیری که نازد عطارد اخگری تا و سمه سازد

(همان: ۴۸۱)

زنج، جام بلورینی ز مهتاب ز غبغب، مهر افتاده به گرداب

(همان: ۵۲۱)

وگر مه طلعتی، مهر فلک شد نمکدان ملاححت را نمک شد

(همان: ۵۵۲)

مه صیدافکن ابرو کمان را خرام آموز شمشاد چمن را

(همان: ۵۶۰)

ز برج زین که آغوشی است پر ماه در ابر جان، مه تابان دلخواه

(همان: ۶۲۷)

بتیان ماه سیما دوش بر دوش هلال زین ز قرص مهر در جوش

(همان: ۷۰۶)

د- تأثیر عناصر فلکی بر سرنوشت

شعر، محملی برای انعکاس باورها و عقاید است و از این رهگذر، می‌توان شاعران را همچون آینه‌های بازتاب‌دهنده اندیشه روزگار خود دانست. باور به تأثیر عناصر فلکی بر سرنوشت، یکی از جنبه‌های انتزاعی زندگی مردمان روزگار کهن است به طوری که «اکثر قداما به تأثیر فلک و ستارگان و حرکت آن‌ها بر سرنوشت انسان عقیده داشتند و همین ایده را دستمایه‌ای برای ابداع و آفرینش تصاویر هنرمندانه قرار می‌دادند» (بساک و میرنژاد، ۱۳۹۴: ۸۵). این سنت در شعر زلالی خوانساری به یکی از وابسته‌های تصویری عناصر فلکی بدل شده است. این وابسته‌ها، ترکیباتی توصیفی و کنایی هستند: همچون آه کشیدن از دست فلک، تهمت شوری به فلک زدن؛ مجنون گیر بودن فلک؛ غوره در چشم فشردن پروین و تشبیه ستاره به حلقه زنجیر، که از کارکرد هنری و زبانی برجسته‌ای برخوردار شده‌اند و منعکس‌کننده باور شاعر به تأثیر آسمان و ستارگان بر سرنوشت هستند:

هست گل تازه مُلک و مُلک شکوه که آه از فلک، آه از فلک

تهمت شوری به فلک می‌زنند سفره داغی به نمک می‌زنند

(همان: ۲۱۳)

فلک را بس که مجنون گیر گشته ستاره، حلقه زنجیر گشته

(همان: ۶۹۳)

زلالی! آسمان، مهت نگارد ز پروین، غوره در چشمت فشارد

(همان: ۷۸۴)

۵- قدرت عناصر فلکی

یکی از جنبه‌های نمود قدرت در شعر زلالی خوانساری، ترسیم آن به صورت یکی از وابسته‌های تصویری عناصر فلکی است؛ باید در نظر داشت که قدرت عناصر فلکی در شعر وی، در کنار قدرت ممدوح قرار گرفته است که برخاسته از باوری اساطیری است که پادشاهی را امری آسمانی به شمار می‌آورده‌اند «در ایران، سلطنت، امری آسمانی محسوب می‌شد که از سوی خدایان فرستاده شده بود» (بهار، ۱۳۸۹: ۵۰۱). به عبارت دیگر، در شعر وی ضمن حفظ قدرت عناصر فلکی، قدرت ممدوح نیز به نمایش گذاشته می‌شود بدون آنکه از قدرت عناصر فلکی کاسته شود. برای نمونه در ابیات زیر، همزمان با بیان قدرت خورشید در پرورندگی، ممدوح را در جایگاه خورشید قرار داده و ذره‌پرور خطاب می‌کند؛ فلک بلند مرتبه و دور از دسترس همچون تخت ممدوح است و ممدوح، بر آن تکیه می‌زند؛ تیغ و شمشیر بر آن ممدوح را به ابر تشبیه می‌کند. ارزش زیباشناختی این وابسته‌های تصویری، آنجاست که با فراتر رفتن از مقولات بلاغی که مستلزم گذر از یک وجه (مشبه‌به) و تکیه کردن بر وجهی دیگر از ساخت تشبیهی (مشبه) است، دو تصویر (برای مثال، ریختن خون از تیغ و در نتیجه غلبه و قهر ممدوح - چکیدن باران از ابر) به طور همزمان در یک تصویر (ابر تیغ) حضور دارند:

خورشید برّ و بحر کفا! ذره‌پرورا! دردم تمام درد، در اعضای خود گم

(همان: ۱۱۲)

ای فلک اورنگ گیتی بارگاه
یعنی از صاحب‌دلان، عباس شاه
بر درت کآینه اسکندر است
موج دریای معانی، جوهر است
(همان: ۲۴۱)

در آمد ابر تیغش بر سر چنگ
که گلزار گریبان را دهد رنگ
(همان: ۵۶۰)

و- نور و روشنایی عناصر فلکی

گذشته از پیشینه عرفانی نور که پیوندی معنوی و ناگسستگی با آسمان در شعر و ادب فارسی دارد، در شعر زلالی خوانساری جلوه‌های مادی پیوند نور و آسمان برجسته‌تر است؛ به طوری که آن را به یکی از وابسته‌های تصویری عناصر فلکی در شعر وی تبدیل کرده است. شاعر، این جنبه مادی نور را با تشبیه خورشید به جاروب زرین، تشبیه زهره به خورشید عالم‌تاب، تشبیه عارض به آفتاب و تشبیه خورشید به نایره و همچنین کاربرد منقل آتشین دایره (استعاره از آسمان روشن) نشان داده است:

چون سرایش روفته، هندوی شب از گرد ماه
مهر را جاروب زر بر آستان انداخته
(همان: ۱۰)

روی زهره، پنبه سرخاب گشت
زد ورق، خورشید عالم‌تاب گشت
(همان: ۲۳۵)

عارضش، آفتاب و زلفش، میغ
روی، قربانگه و مژده، صف تیغ
(همان: ۳۰۴)

در این منقل آتشین دایره
که انجم، زغال است و خور، نایره
(همان: ۴۱۵)

ز- گفتن از می و متعلقات آن با عناصر فلکی

وابسته تصویری می و متعلقات آن در شعر زلالی خوانساری، اغلب با تناسب واژگانی -ایهامی به تصویر کشیده شده است. رویکرد وی به ساخت تصاویر می از طریق عناصر فلکی در واحد مصرع و بیت، افزون بر دلالت بر مضامین غنایی، منجر به ایجاز در محور همنشینی گردیده است و نشان‌دهنده آگاهی شاعر از وجوه چند معنایی زبان و تسلط بر آن است؛ برای نمونه، خورشید همچون ساغر می است؛ عنصر فلکی مشتری، شیشه و جام می است و همزمان با ایهام به کار رفته است، عنصر فلکی مریخ نیز با ایهام در معنای باده سرخ است؛ خورشید، استعاره از می در خم و تشبیه قدح شراب به ماه، همگی نمونه‌هایی از جلوه این وابسته تصویری در شعر وی هستند:

مهر ز تب لکرزه تاب خمار ساغر پر می به کف رعشه‌دار

(همان: ۱۷۸)

شیشه مشتری ز سرو دمید تیغ مریخ، باده گشت و چکید

(همان: ۲۸۵)

جم، در خمره، سر به مهر نمود روی خورشید را به گل اندود

(همان: ۳۰۳)

قدح شد ماه و صحن مجلس آراست صراحی سجده کرد و شمع برخاست

(همان: ۵۹۳)

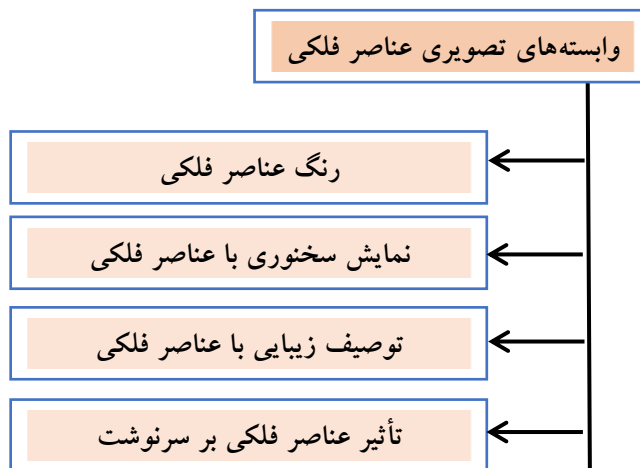
ح - حرکت چرخشی عناصر فلکی

حرکت برخی عناصر فلکی، ذهن خیال‌پرداز و نکته‌بین زلالی خوانساری را به خود جلب کرده و آن را به یکی از وابسته‌های تصویری در شعر وی بدل کرده است که افزون بر کارکردهای زیباشناختی، از دلالت‌های محتوایی نیز خالی نیست؛ برای نمونه در ابیات زیر که همگی تشبیهات حسّی هستند، آسمان با تشبیه به پرگار و حرکت دوّار چرخه ریسندگی، دلالت بر سرگشتگی و حیرانی دارد؛ حرکت چرخشی کیوان با چرخش در رقص

کنگری، بر حرکت ستارگان دلالت دارد و همگی تصویری مرکب از پیوندی دو وجهی در قامت یک تصویر هستند که لایه‌های تصویری-معنایی را به ذهن متبادر می‌کنند:

- چيست فلک؟ چرخه سرگشته‌ای تا به ابد، چرخه زن رشته‌ای
(همان: ۲۱۳)
- کیوان همه کنگری هندی سر تا قدمش سماع‌بندی
(همان: ۳۷۴)
- در آوردند مساجان افلاک ز پرگار فلک تا مرکز خاک
(همان: ۶۸۳)

شکل ۱ وابسته‌های تصویری عناصر فلکی را در شعر زلالی خوانساری نمایش می‌دهد:



شکل ۱- وابسته‌های تصویری عناصر فلکی در شعر زلالی خوانساری بر اساس یافته‌های پژوهش

۴-۳. وابسته‌های تصویری جانوران

در این مقاله، وابسته‌های تصویری جانوران در شعر زلالی خوانساری، به مجموعه‌ای از تصاویر در شعر وی اطلاق می‌شود که در ابیات آن‌ها، به یک یا چند جانور، به همراه واژگان، مفهوم و مضمون مرتبط با شهرت و ویژگی آن، اشاره شده باشد. این وابسته‌ها در شعر زلالی خوانساری بر اساس تکراری که دارند، عبارتند از:

الف- انعکاس دانایی در جانوران

دانایی، از وابسته‌های تصویری جانوران در شعر زلالی خوانساری است که در شعر وی، از میان پدیده‌های طبیعی، به پرندگان نسبت داده شده است؛ سیمرغ و کبوتر در شعر وی، با اندیشه و خرد پیوند یافته‌اند. در حقیقت، مضمونی عام و انتزاعی به مصرعی محسوس تبدیل شده است یعنی تبدیل معقول، از طریق تصاویر ملموس به تصویری محسوس؛ برای نمونه، تشبیه فکر به سیمرغ، موجب خلق تصویری از بلندای اندیشه و نشانه دانایی است؛ همچنین، اضافه تشبیهی مرغ فکر و کبوترخانه اندیشه، به ارتباط فکر و اندیشه با پرندگان اشاره دارد؛ گویی در بطن ترکیب کبوترخانه اندیشه، شاعر، بلندپروازی اندیشه را به پرندگان بی‌شمار حاضر در کبوترخانه تشبیه کرده است که این پیوند بیش از آنکه نمودار بازنمایی و انعکاسی تشبیه گونه باشد بیانگر نوعی این‌همانی است (پرنده = دانایی و فکر):

عرش پران را پر سیمرغ فکر معنی دامادی مضمون بکر

(همان: ۱۸۷)

به مرغ فکر من ده بال اعجاز که گیرم سوی معراج تو پرواز

(همان: ۴۸۰)

چنان معراج بر تازی و فرسی که می‌لرزید چون دل، عرش و کرسی
ز گردش، ارزنی گر ذره پاشید کبوترخانه اندیشه برچید

(همان: ۵۰۶)

ب- توصیف زیبایی با جانوران

در اشعار زلالی خوانساری توصیف زیبایی از طریق ویژگی‌های برجسته حیوانات، به یکی از وابسته‌های تصویری پیرامون جانوران تبدیل شده است؛ وی از حیواناتی چون آهو(با ویژگی‌های: چشم زیبا، رمندگی و حرکات ظریف آهو)، کبک(زیبایی راه رفتن)، قاقم (لطافت و زیبایی اندام) و طاووس(جلوه‌گری و زیبایی) بهره گرفته است که اغلب برای توصیف زیبایی‌های جسمانی انسان به کار رفته‌اند:

چشم ترکان، آهوان خوش‌رم است زخم مژگان، کیسه‌دار مرهم است
(همان: ۲۲۹)

عمیره در آمد به جلوه‌گری به رفتار خوندار کبک دری
(همان: ۴۳۱)

به آن درد تیمار بیمار خیز عماری نشین گشت هفصد کنیز
همه قاقم اندام سنجاب‌پوش همه تلخ‌ابروی شکر فروش
(همان: ۴۴۴)

چه باغی! چتری از طاووس سرمست که با هر سایه، خضری رفته از دست
(همان: ۷۶۲)

ج- گفتن از می و متعلقات آن با جانوران

استفاده تصویری حاصل از تلفیق نام و یا ویژگی‌های جانوران با می و متعلقات آن، موجب شکل‌گیری یکی دیگر از وابسته‌های تصویری جانوران در شعر زلالی خوانساری شده است. این استفاده تصویری در مجاورت با واژگان متناسب با می و ویژگی بارز جانوران، قرار می‌گیرد. برای نمونه در ابیات زیر، وابسته‌سازی تصویری از طریق نام جانوران در واژه بطک با ایهام به معنی مرغابی و نوعی جام می، به کار رفته است؛ همچنین چشم سیاه آهو در معنی دُرد می، نافه خون‌شده در معنی می؛ تشبیه صراحی به غزال و تشبیه پیاله به آهو بره و همچنین تشبیه قدح می به چشم سرخ کبک، نمونه‌هایی از وابسته‌های تصویری جانوران در ارتباط با

می، هستند. این ترکیبات خوش ساخت و نوآورانه (همچون بطک بسملم، تشبیه پیاله به آهویره) علاوه بر تحرک بخشیدن به بیت، موجب درنگ خواننده می شوند و در جهت ادای مقصود شاعر، تأثیر گذارند. همچنین تعدد تصاویر می و جانوران، تا حدی است که گویی هر کدام از نمونه های زیر، از همنشینی مجموعه ای از تصاویر همانند، ساخته شده که هر یک دیگری را تداعی می کند:

در ره بزمِ بطکِ بسملم	همچو پیاله همه چشم و دلم
(همان: ۱۹۰)	
چشم آهو به لاله دوخته بود	درد می در پیاله سوخته بود
(همان: ۳۱۰)	
بیا ساقی آن نافه خون شده	که چشم غزالی است مجنون شده
(همان: ۴۰۱)	
بطک، بر درت رقص پهلو کند	چو مرغی که خون خودش بو کند
(همان: ۴۹۶)	
صراحی آمد از پی چون غزاله	چو آهویره ای با او پیاله
(همان: ۶۲۶)	
از عکس پرتو می گلبوی لاله رنگ	چون چشم کبک مست، قلدح، گشته لعل دان
(همان: ۸۱۴)	

د- میل به آتش در جانوران

عینی کردن مفاهیم انتزاعی از رهگذر محسوسات، باعث تثبیت این تصاویر در ذهن خواننده می شود؛ به همین دلیل، در شعر زلالی خوانساری، مفاهیمی همچون فنا و جاودانگی در پیوند با آتش و برخی جانوران، عینیت یافته اند و ویژگی میل به آتش، به یکی از وابسته های

تصویری پیرامون جانوران در شعر زلالی خوانساری تبدیل شده است چنانکه در بیت‌های زیر، شاعر، تصویر فناپذیری را با نوشتن آتش بر بال پروانه و دوختن پیراهن نیستی بر قامت آن به تصویر کشیده است:

معنی آتش که بس باشد نفیس نسخه‌ای بر بال پروانه نویس

(همان: ۲۶۳)

پروانه، شبی که شمع را دید گردِ سرِ سوز غیر گردید
گر بر سرِ جان خویش می سوخت پیراهن نیستی نمی دوخت

(همان: ۳۹۳)

یا در بیت زیر، تصویر فناپذیری سمندر را که «اکثر در میان آتش بود و او را ضرر نرسد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۸۹/۲) به پروانه فناپذیر در آتش تشبیه کرده است؛ گویی عشق که در اینجا همان میل به آتش است سمندر را همچون پروانه‌ای مشتاق در خود می سوزاند و فنا می کند:

گلدسته فروش عشق، آذر پروانه شمع او سمندر

(همان: ۳۹۰)

همچنین شاعر، مانایی و جاودانگی را در بیت زیر با آتش پرستی سمندر به تصویر کشیده است:

آتش پرست عشقم و سرگرم آذر گر آتش است خوی تو، من هم سمندرم

(همان: ۸۷۵)

و با سنت شکنی، پروانه فناپذیر را با خیزش پروانه از خاکستر، مانا و جاودان به تصویر می کشد:

اگر سوزی چو پروانه تنم را ز خاکستر همان پروانه خیزد

(همان: ۸۷۶)

ه- نمایش کینه و حيله با جانوران

استفاده تصویری زلالی خوانساری از ویژگی جانوران برای نشان دادن کینه و مکر، یکی دیگر از وابسته‌های تصویری پیرامون جانوران را در شعر وی، به وجود آورده است که در جهت مقاصد تعلیمی و انتقادی، در شعر وی به کار گرفته شده‌اند؛ برای نمونه، مکر و حيله را با روباه‌بازی قاقم و زاهد بودن گربه نشان داده و کینه را با مار و افعی به تصویر کشیده است:

شیر دلا! چند کشم ترکتاز هر دم از این قاقم روباه‌باز
(همان: ۱۸۰)

کینه کشی پیشه مکن زینهار داغ پلنگ و دُم افعی مخار
(همان: ۱۹۱)

کیسه صورت ز میان واگشا گربه زاهد مرو و سگ میا
(همان: ۲۱۴)

صورت گور است، تو زنده به گور در نهادت، خشم، مار و حرص، مور
(همان: ۲۵۱)

آز را معنی است مور و کینه، مار خوی بد را دوزخ و خوبی، بهار
(همان: ۲۶۳)

و- نمایش تیره‌روزی با جانوران

به تصویر کشیدن باورها به طرق گوناگون در شعر شاعران دیده می‌شود. یکی از این باورها در شعر زلالی خوانساری، عقیده به تیره‌روزی و ادبار است و وی، آن را در ارتباط با تصاویر جانوران به نمایش درآورده و به وابسته تصویری پیرامون جانوران بدل کرده است زیرا تشابه دو نوع تصویر، سبب تداعی یکی برای دیگری می‌شود؛ برای نمونه، در شعر وی، خفاش یا شب‌پره به دلیل بی‌بهره و دور بودن از نور خورشید، تمثیلی از تیره‌روزی است؛ همچنین ضرب‌المثل معروف «بالا تر از سیاهی رنگی نیست» با تکیه بر مفهوم بی‌اقبال، در

ضمن تشبیه شب به خال‌های سیاه پلنگ، بر تیره‌روزی شاعر و مساعد نبودن بخت با وی، اشاره می‌کند:

ای ز رخت، دیده دل افروز شد! شب‌پره از مهر، سیه‌روز شد

(همان: ۱۶۹)

ز داغ روز و شب مثل پلنگم که بالای سیاهی نیست رنگم

(همان: ۷۵۷)

همه روز و شبم پشت پلنگان قلمرو، خطه کام نهنگان

(همان: ۷۶۳)

چون بدیدم هنوز خفاشی مهر در جیب و کیسه پر شب تار

(همان: ۸۷۲)

ز - گفتن از سخنوری با جانوران

بلبل در شعر فارسی به سخنوری، شهرت دارد و به ویژه «در سبک هندی، شاعران به جزئی‌نگری رفتارهای بلبل پرداخته‌اند و مضمون‌سازی‌های بسیار کرده‌اند» (نبی‌لو، ۱۳۹۴: ۲۳۷). در اشعار زلالی خوانساری، تصاویری از سخنوری و خوش‌سخنی بلبل در قالب ترکیب‌هایی همچون «بلبل گلدسته توحید» و «بلبل باغ غنچه دهن»، آورده شده است. برای نمونه در بیت‌های زیر، شاعر، خود را در خوش‌سخنی به بلبل تشبیه کرده و در بیتی دیگر، سخن ارزشمند را به بلبل غنچه دهن تشبیه کرده است:

روح زلالی که ز باغ تورُست بلبل گلدسته توحید توست

(همان: ۱۷۰)

گلشن شعله زبان، سخن است بلبل باغ غنچه دهن است

(همان: ۳۰۸)

طوطی از جمله پرندگان است که با مضامینی همچون تقلید کردن و زیبایی مورد توجه شاعران بوده است. در این میان، تصاویری که با قرابت واژگانی طوطی و گفتار ساخته شده است؛ مضمون سخنوری و خوش سخنی آن را به نمایش گذاشته‌اند. برای نمونه، زلالی خوانساری در بیت زیر، شیرین سخنی را با در کنار هم قراردادن واژه‌های شکر، طوطی و گفتار؛ کنایه شکر پیش طوطی گفتار ریختن؛ همچنین تشبیه گفتار به طوطی، به تصویر کشیده است:

نفس در ته نای منقار ریخت شکر پیش طوطی گفتار ریخت
(همان: ۴۴۰)

ح- بیان قدرت با جانوران

وابسته تصویری قدرت، از جمله وابسته‌های تصویری پرتکرار پیرامون جانوران در شعر زلالی خوانساری است که به دو شکل به نمایش درآمده است: استفاده از قدرت جانوران برای نمایش قدرت ممدوح و دیگری، صرفاً نشان دادن قدرت جانور. برای نمونه در ابیات زیر، ببر هزبرافکن استعاره از دلاور جنگی؛ شیر بیرتمثال استعاره از دلاور جنگی؛ تشبیه شمشیر برآن به شاهین شکاری، نمونه‌هایی از نمادهای قدرت در شعر وی هستند که به دور از نوآوری، تصویرپردازی شده‌اند:

نیست سگ این، ببر هزبرافکن است شیر سراپرده صنع من است
(همان: ۲۰۲)

ز تیغ آن دو شیر بیرتمثال هزبر تیزچنگک دشنه چنگال
(همان: ۷۰۸)

چو شاهین گرسنه، برق شمشیر بریدش جانب گردن به نخجیر
(همان: ۷۱۱)

ط- رنگ جانوران

رنگ، برجسته‌ترین عنصر در حوزه محسوسات است و نشان دادن آن در تصاویر شاعرانه، به خلاقیت‌های هنری بستگی دارد. زلالی خوانساری برای عینی‌تر کردن ایماژهای شاعرانه و کشف و توضیح روابط میان اجزای تصاویر، با ایجاد هماهنگی میان رنگ جانوران با پدیده‌های طبیعی همچون اشک و یا شکوفه، تصویر رنگین این پدیده‌ها را به ذهن خواننده انتقال داده است که به عنوان یکی دیگر از وابسته‌های تصویری جانوران، در شعر وی مطرح می‌شود. دریافت این همانندی، گاه مستلزم تکیه بر تمهیداتی همچون ایهام و تشبیه و استعاره (گلگون و اشک) است و گاه، این شباهت به صورت صریح (خنک و شکوفه) ذکر می‌شود؛ گلگون نام اسب سرخ‌رنگ شیرین، می‌تواند همزمان سرخی و سرعت اشک روان را در ذهن تداعی کند و خنک در معنی اسب سپید رنگ، در شعر زلالی مشبّه به شکوفه قرار گرفته است:

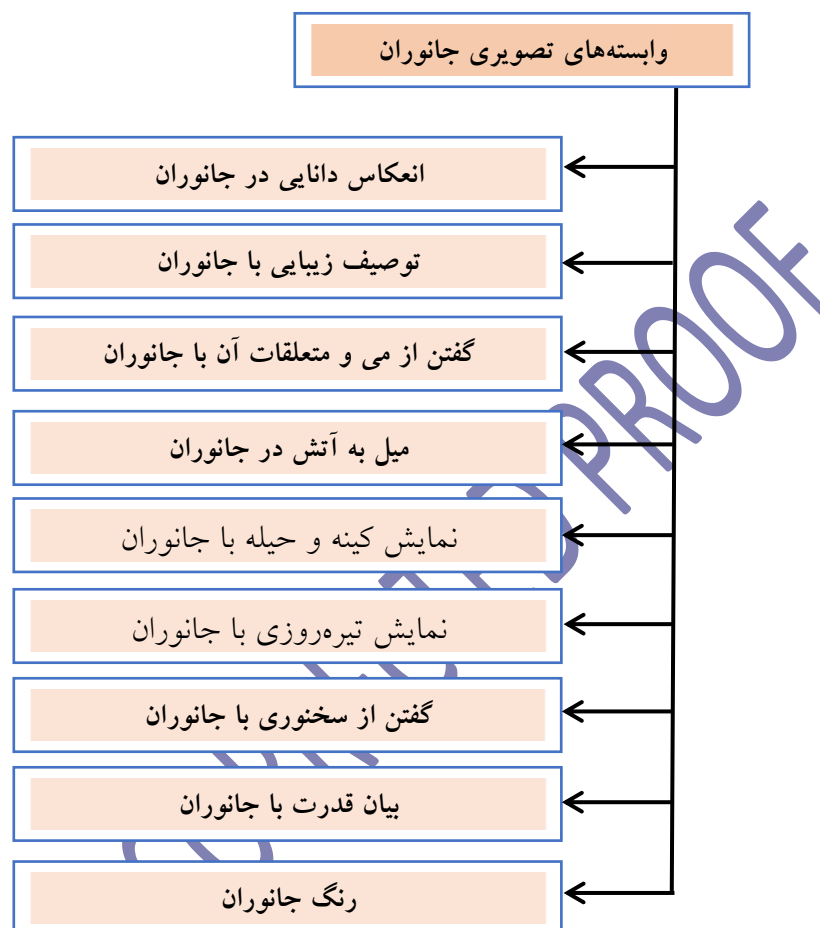
دیده، چشمک‌زن خونابه‌گری اشک، گلگون سراسیمه‌گری

(همان: ۳۳۹)

بر خنک شکوفه، تازیانه بر سبیل و ژاله، دام و دانه

(همان: ۳۶۳)

شکل ۲ وابسته‌های تصویری جانوران را در شعر زلالی خوانساری نمایش می‌دهد:



شکل ۲- وابسته‌های تصویری جانوران در شعر زلالی خوانساری بر اساس یافته‌های پژوهش

۴-۴. وابسته‌های تصویری مشترک میان عناصر فلکی و جانوران

تا اینجا، به طور جداگانه وابسته‌های تصویری عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری بررسی و تحلیل شدند. از این پس، وابسته‌های تصویری مشترک میان عناصر فلکی و جانوران در شعر وی بررسی خواهند شد. در این مقاله، منظور از وابسته‌های تصویری مشترک میان عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری، تصاویری است که در ابیات آنها به طور همزمان، یک یا چند عنصر فلکی و همچنین یک یا چند جانور به همراه واژگان، مفهوم و مضمون مرتبط با آنها حضور دارند؛ پر تکرارترین این وابسته‌ها در شعر وی عبارتند از:

الف- توصیف قدرت ممدوح با عناصر فلکی و جانوران

در شعر زلالی خوانساری، نمایش قدرت ممدوح با استفاده از قدرت عناصر فلکی، به یکی از وابسته‌های تصویری مشترک میان آنها تبدیل شده است. از طریق این وابسته تصویری، شاعر در روند کشف روابط تازه و اعجاب‌برانگیز، با اغراق شاعرانه برای توصیف قدرت ممدوح، قدرت عناصر فلکی و جانوران را سلب کرده است و تقابلی تصویری را به تصویر می‌کشد. برای نمونه، زهره پلنگ ستاره در مقابل شجاعت ممدوح به ته می‌خزد؛ خورشید همچون گربه‌ای ناتوان می‌شود؛ خورشید، شب‌پره‌ای سوزن‌پر می‌شود، آسمان همچون مگس است؛ خورشید و مریخ از ترس گوشمال ممدوح به روباه و پیری زال بدل می‌شوند؛ دندان فیل فلک با قدرت ممدوح کنده می‌شود؛ آسمان با عظمت، طعمه شکار باز ممدوح می‌شود و ممدوح، آسمان قدرتمند را همچون طاس به بازی و سخره می‌گیرد:

ز بس جگر شده در کار او، ز ریشه برآرد اگر خزد به ته، زهره پلنگ ستاره
(همان: ۵۸)

شیرِ علی گشتم آن نوع که با صد حیل ناخن در پنجه گربه خاور شکست
(همان: ۷۹)

در سرایش که بود گربه مستی، مهتاب هست یک شیره سوزن‌پر، مهر فلک

(همان: ۱۴۴)

ای ز تو اندیشه گم! چرخ مغنی، مگس و دهر، خُم

(همان: ۱۷۰)

مهر و مریخ از نهیب گوشمال این یکی، روباهکی، آن، پیر زال

(همان: ۲۳۸)

نیست در رهگذرت، کاهکشان کنده ای فیل فلک را دندان

(همان: ۳۳۴)

شاهبازی که چونخجیر کند چرخ را طعمه شمشیر کند

(همان: ۳۴۲)

مرفّع خرقه‌ای، پوشیده رازی فلک در آستینش، طاس بازی

(همان: ۵۰۶)

ب- هماهنگی رنگ عناصر فلکی و جانوران

در شعر زلالی خوانساری، هماهنگی رنگ میان عناصر فلکی با جانوران، از دیگر وابسته‌های تصویری مشترک میان آن دو است. در این ابیات، با یکی انگاشتن عنصر فلکی و جانور، می‌توان دو تصویر همزمان و موازی را به شکل نظام تصویری در نظر آورد که افزون بر سطوح معنایی و آوایی، به درک و تحلیل زیباشناسانه اثر یاری خواهند رساند. در نمونه نخست، افزون بر تصویر روشنایی روز (زرده) و تیرگی شب (ادهم)، به طور موازی همراهی مداوم روز با شب (گوش به گوش بودن) و تضاد میان روشنایی و تیرگی فراخوانده می‌شوند؛ در نمونه دوم، علاوه بر تصویر رنگ سیاه شب (سیه مار)، دهشت از تاریکی (همچون کمند ازدها بودن) را به عنوان تصویری موازی و همزمان نشان داده است:

زرده روز کنون با یدک ادهم شب در ره هم روشی گوش به گوشند کتل

(همان: ۵۳)

سیه‌ماری است هر چینش به گردن
کمند اژدها را حلقه کردن
چو شب این رنگ دارد، وحشت آرد
به صید وحشیان، رنگی ندارد

(همان: ۷۳۵)

ج- نور و روشنایی عناصر فلکی و جانوران

در شعر زلالی خوانساری، روشنایی و نور میان عناصر فلکی و جانوران، عنصری مشترک است که یکی دیگر از وابسته‌های تصویری میان آن‌ها را به تصویر می‌کشد. وی این وابسته تصویری را اغلب با ایهام در واژگان مربوط به جانوران به کار برده است تا همزمان، هم به نام جانور و هم به عنصر فلکی اشاره شده باشد. این آمیختگی، نتیجه پیوندی شبکه‌ای میان تصاویر شعری است که موجب می‌شود تا به راحتی از یکی به دیگری لغزید؛ برای نمونه، در بیت زیر، شاعر برای نشان دادن نور و روشنایی برج حوت در صحنه آسمان و همچنین نشان دادن انعکاس نور در فلس‌های ماهی، ماهی را در ساختاری ایهامی، علاوه بر اشاره به نام جانور، به معنی برج فلکی حوت نیز به کار برده است و با برای نشان دادن نور و روشنایی به عنوان وابسته تصویری مشترک میان عنصر فلکی و جانوران، خرچنگ را با ایهام به کار برده است؛ بدینگونه، هم عنصر فلکی برج سرطان را اراده کرده و آن را با ترکیب لوح سینه حور و جمله «نور علی نور» همراه کرده است و هم به نام جانور خرچنگ و ضمناً به سینه سپید خرچنگ اشاره کرده است:

کشیده دلو، یوسف از دل چاه
بر او تار کشیدن، رشته آه
به روی بحر، ماهی سینه بسته
طلسم نور در آینه بسته

(همان: ۴۸۳)

بر خرچنگ لوح سینه حور
بیاض سوره «نور علی نور»

(همان: ۴۸۲)

د- گفتن از سخنوری با عناصر فلکی و جانوران

در شعر زلالی خوانساری، سخنوری، وابسته دیگری است که میان عناصر فلکی و جانوران مشترک است و با تناسبات واژگانی، تشبیهی و ایهامی، به تصویر کشیده شده است. برای نمونه در بیت‌های زیر، از یک سو عنصر فلکی جدی، با ایهام در معنی برج جدی و بزغاله به کار رفته و از سوی دیگر، با ترکیب گریه بریان - اشاره به صدای بزغاله - تناسب دارد و ادب‌آموز و تعلیم‌دهنده هزار یا بلبل است که به سخنوری و ناله‌گری شناخته می‌شود:

جدی در این باغ زمردبهار گریه بریانش، ادیب هزار

(همان: ۱۷۷)

همچنین شاعر، برای نشان دادن قدرت سخنوری نیز از عناصر فلکی و جانوران بهره جسته است؛ برای نمونه، مرغ سخن و آفتاب تیغ‌زن، دو تصویر اصلی بیت زیر هستند: زبان به شهر مرغ سخن و همچنین دهان به آفتاب تیغ‌زن تشبیه شده‌اند. این دو تشبیه، به صورت برجسته، قدرت سخنوری را نشان می‌دهند:

زبانش، شهر مرغ سخن شد دهانش، آفتاب تیغ‌زن شد

(همان: ۸۳۴)

ه- توصیف زیبایی عناصر فلکی و جانوران

زیبایی، از جمله مفاهیمی است که در شعر زلالی خوانساری، با استفاده از تصاویر مربوط به جانوران و عناصر فلکی، نمود عینی یافته و به یکی از وابسته‌های تصویری مشترک میان آن‌ها بدل شده است. از میان عناصر فلکی، برج قوس یا کمان، با تکرار بیشتری نسبت به سایر عناصر فلکی، در این وابسته جای گرفته است. برای نمونه در بیت زیر، عنصر فلکی قوس به دلبری مشغول است که با توجه به ویژگی طبیعی چشم کبک که «در شمایل‌نگاری هند، کنایه از چشمان زیبا است» (غلامحسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۳) شاعر، ناز چشم برج قوس را به کرشمه چشم کبک تشبیه کرده است و یا عنصر فلکی برج کمان (قوس) را با آرایه تشخیص،

ابروکمانی در نظر گرفته و زیبایی ابروانش را به حلقه مار تشبیه کرده است چنانکه قابل مشاهده است، تصاویر منفرد و ترکیبی موجود در دو بیت زیر، نمایانگر تصویری واحد مبتنی بر عنصری فلکی و یک جانور هستند که به شکل‌های مختلف (مثلاً اشاره به دلبری و کرشمه چشم کبک؛ حلقه زدن مار) و به طور مداوم (حلقه دلبری قوس؛ کمان ابرو و شباهت به حلقه مار) تکرار می‌شوند. تصویر اصلی این دو بیت، توصیف زیبایی عنصر فلکی قوس (کمان) است. این تصویر، می‌تواند مضمونی را برای بیت فراهم آورد که فراتر از دلالت‌های زبان طبیعی است:

قوس را بر حلقه‌اش از دلبری در کرشمه، دیده کبک دری

(همان: ۲۳۸)

ابروی کمان عشوه‌پرداز مار دوسری به حلقه ناز

(همان: ۳۷۴)

و- نمایش چرخش و حرکت عناصر فلکی و جانوران

زلالی خوانساری، با در نظر گرفتن ویژگی‌های مشترک میان عناصر فلکی و جانوران، چرخش و حرکت آن‌ها را به عنوان تصویر مشترک در نظر گرفته و از آن، وابسته تصویری مشترک ساخته است تا تصویری موجز که هر دو طرف را توصیف می‌کند، نشان دهد و هر اندازه، وجه شباهت بین این تصاویر، تازه‌تر باشد، سخن هنری‌تر و مؤثرتر خواهد بود برای نمونه، پیلان مستی که شتابان در حرکتند، چرخ‌رفتار به تصویر کشیده شده‌اند؛ همچنین فلک و پروانه هر دو تداعی‌کننده حرکت و چرخش هستند.

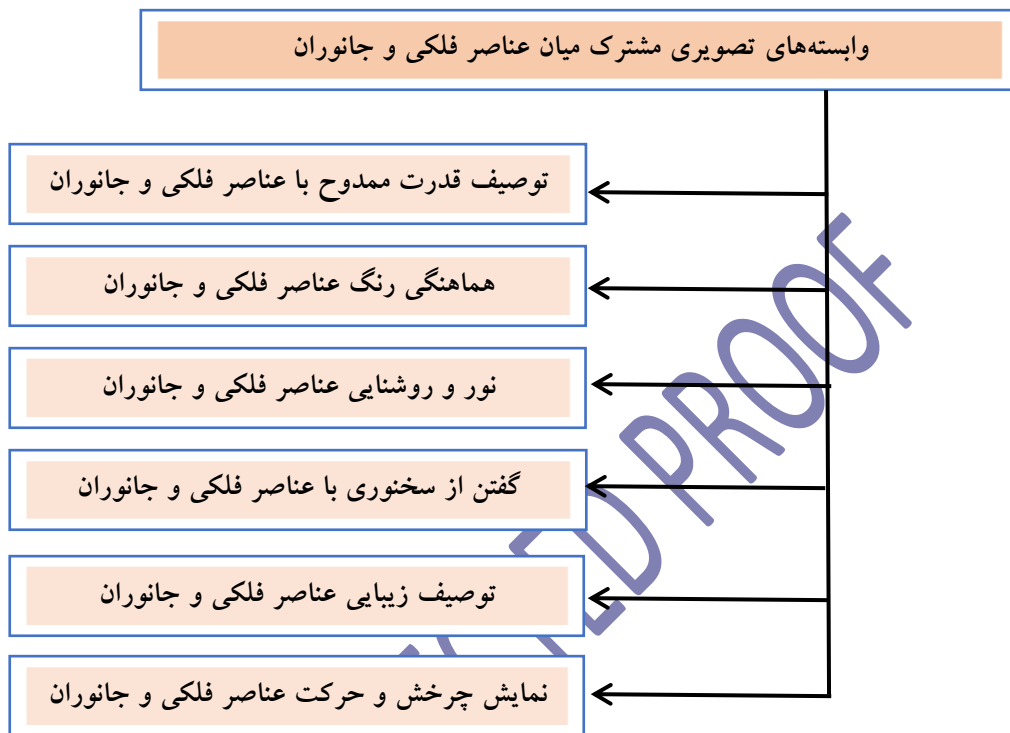
در لایه نخست، با مجموعه تصاویر ساده‌ای مواجهیم که از وابسته‌های مشترک عناصر فلکی و جانوران هستند (مثلاً فیل و حرکت سریع و ارتباط آن با چرخ؛ حرکت چرخشی پروانه و ارتباط آن با فلک) و در لایه بعدی و با تکیه بر همان تصاویر ساده پیشین، تصویری با واژگان

ترکیبی می‌توان یافت که حاصل اشتراک ویژگی جانور با عنصری فلکی است (همچون چرخ‌رفتار بودن فیل، با تکیه بر ساخت ترکیبی چرخ‌رفتار؛ چرخش و گردش فلک، با تکیه بر ترکیب پروانه شمع خیال):

شد از پیلان مست چرخ‌رفتار ز هر کوه، ازدهایی سرنگونسار
(همان: ۶۵۹)

سحر، پیمانه سحر حلالم فلک، پروانه شمع خیالم
(همان: ۷۸۹)

شکل ۳ وابسته‌های تصویری مشترک میان عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری را نمایش می‌دهد:



شکل ۳- وابسته‌های تصویری مشترک میان عناصر فلکی و جانوران در شعر زلالی خوانساری بر اساس یافته‌های پژوهش

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان به سوالات مطرح شده در ابتدای مقاله اینگونه پاسخ داد:

عناصر فلکی و جانوران، در دیوان زلالی خوانساری با تکرار و به طور گسترده به کار رفته‌اند که در جایگاه تصویر مرکزی: ۱- عناصر فلکی، ۲- جانوران ۳- عناصر فلکی و جانوران، قرار گرفته‌اند و شبکه‌ای از وابسته‌های تصویری پیرامون آن‌ها شکل گرفته است.

می‌توان گفت تمامی وابسته‌های تصویری عناصر فلکی و جانوران را باید در حکم مؤلفه‌هایی تلقی کرد که در محور جانشینی، در راستای سه تصویر مرکزی عناصر فلکی یا جانوران قرار می‌گیرند. حال، کارکرد شعری وابسته‌های تصویری آنجاست که واژگان به کار گرفته شده در آن‌ها، همزمان با گزینشی سنجیده، با یکدیگر نیز ترکیب می‌شوند. این فرایند، موجب پیوند مستحکم واژگان بیت می‌گردد تا تصویر یا مضمون واحدی (همچون رنگ، می، سخنوری و...) را بر حسته کنند. وابسته‌های تصویری عناصر فلکی در شعر زلالی خوانساری بر اساس تکراری که در دیوان وی دارند؛ به ترتیب: رنگ، نمایش سخنوری، توصیف زیبایی، تأثیر بر سرنوشت، قدرت، نور و روشنایی، گفتن از می و متعلقات آن و حرکت چرخشی هستند. به طور کلی این وابسته‌های تصویری در شعر وی، غالباً با تشبیهات حسی و ساده، تناسب آمیخته به حسن تعلیل و همچنین ابهام به کار رفته‌اند. از میان وابسته‌های تصویری عناصر فلکی، شاعر در خلق وابسته تصویری رنگ، بیشتر، پدیده‌های حسی را با امور انتزاعی، همراه کرده است و همچنین در خلق وابسته تصویری سخنوری، بیشترین تنوع تناسب واژگانی مرتبط با سخن و عناصر فلکی را به کار گرفته است.

وابسته‌های تصویری جانوران در شعر زلالی خوانساری بر اساس تکراری که در دیوان وی دارند؛ به ترتیب: انعکاس دانایی، توصیف زیبایی، گفتن از می و متعلقات آن، میل به آتش، نمایش کینه و حيله، نمایش تیره‌روزی، گفتن از سخنوری، توصیف قدرت و رنگ هستند. به طور کلی، این وابسته‌های تصویری در شعر وی، غالباً با تشبیهات حسی و آمیخته‌ای از تشبیهات حسی و انتزاعی به کار رفته‌اند. همچنین توصیه‌های اخلاقی و نکوهش عادات ناپسند

(همچون کینه‌ورزی و دوری از مکر و حيله) در این دسته از وابسته‌های تصویری دیده می‌شوند.

وابسته‌های تصویری مشترک میان عناصر فلکی و جانوران در شعر وی، بر اساس تکراری که در دیوان وی دارند؛ به ترتیب: توصیف قدرت ممدوح، هماهنگی رنگ عناصر فلکی و جانوران، نور و روشنایی، گفتن از سخنوری، توصیف زیبایی و نمایش چرخش و حرکت هستند. به طور کلی این وابسته‌های تصویری در شعر وی، با تشبیهاتی ساده و حسی به نمایش درآمده‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهش اهداف زلالی خوانساری را می‌توان اینگونه برشمرد: به کارگیری صور خیال در جهت نمایش قدرت تصویرپردازی و تخیل شاعرانه خویش و همچنین بازتاب برخی از روحيات و باورهای خود از طریق برخی وابسته‌های تصویری. برای نمونه، در وابسته تصویری سخنوری، به نوعی مفاخره شاعر به سخنوری خود نیز دیده می‌شود و یا در وابسته تصویری تیره‌روزی، به بداقبالی خود نیز اشاره کرده و گفته است داغ روز و شب، همانند خال‌های بدن پلنگ، وجودم را فرا گرفته است؛ یا زمانی که وابسته تصویری تأثیر عناصر فلکی بر سرنوشت را خلق می‌کند، به تلخکامی کشیدن از ستارگان (با کنایه غوره در چشم فشردن پروین) اشاره می‌کند؛ در وابسته تصویری میل به آتش، در عشق‌ورزی، خود را به سمندر تشبیه کرده و آتش پرست عشق می‌داند. همه این موارد، منعکس‌کننده گوشه‌ای از روحيات شاعر هستند که از رهگذر برخی از وابسته‌ها به آن اشاره کرده است.

همچنین در تصویرسازی از عناصر فلکی و جانوران، نوآوری‌هایی نیز دیده می‌شود که بر اساس جستجوی نگارندگان، نمونه آن‌ها در شعر پیشینیان و معاصران وی، سابقه ندارد: تشبیه فلک به برگ سبز، تشبیه زنج به جام بلورین مهتاب، تشبیه زین اسب به برج فلکی، تشبیه مشتری به شیشه، تشبیه زهره به پنبه سرخاب، تشبیه پیاله به آهو بره، تشبیه شکوفه به خنگ، تشبیه مهتاب به گربه مست، تشبیه فلک به پروانه شمع خیال.

چشم غزال مجنون شده، استعاره از می؛ بلبل باغ غنچه دهن، استعاره از سخن؛ گربه خاور، استعاره از خورشید؛ باغ زمردبهار، استعاره از آسمان؛ شهپر مرغ سخن، استعاره از زبان. تهمت شوری به فلک زدن، مجنون گیر بودن فلک، کنگری هندی زدن کیوان (کنایه از رقص و حرکت کیوان)، سینه بستن ماهی بر روی آب (کنایه از نمایانگری و درخشش ماهی). ترکیب وصفی - تشبیهی: پیلان مست چرخ رفتار. ترکیب وصفی - استعاری: بطک بسمل. این تصاویر و ترکیبات، زاده قریحه خلاق زلالی خوانساری و شیوه به کارگیری این ترکیبات و به نظم کشاندن آنها به قصد مضمون آفرینی و تصویرسازی در نهایت فصاحت و بلاغت، وی را شاعری تصویر آفرین و مبتکر، معرفی کرده است.

منابع و مأخذ

- بساک، حسن. میرنژاد، محمدتقی (۱۳۹۴)، **انواع تصویرسازی در شعر حافظ بر مبنای اشیاء و محیط پیرامون**، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هشتم، شماره سوم، شماره پیاپی ۲، صص ۹۴ - ۸۱.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۹)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: آگه.
- بیات، حسین (۱۳۹۴). **نسبیت زبانی و درک رنگ آسمان در شعر فارسی**، فصلنامه علمی پژوهش نقد ادبی، سال ۸، شماره ۳۲، صص ۲۹-۵۲.
- دهمرده، حیدرعلی. شاهگلی، سامره (۱۳۹۷)، **حکیم زلالی خوانساری و هنر ترکیب سازی**، جستارهای نوین ادبی (مجله علمی پژوهشی)، شماره ۲۰۱، صص ۱۰۳ - ۱۳۱.
- ذاکری، احمد. جماران، فایزه (۱۳۹۰)، **حیوانات در آثار سعدی**، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، صص ۲۹ - ۵۶.

- رحیمی، امین. سیده زهرا موسوی. مهرداد مروارید (۱۳۹۳)، **نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی**، متن پژوهی ادبی، سال ۱۸، شماره ۶۲، صص ۱۴۷ - ۱۷۳.
- زلالی خوانساری (۱۳۸۵)، **کلیات زلالی خوانساری**، تصحیح سعید شفیعیون، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سرمست، یدالله. مرتضی حاجی مزدارانی. حسین یزدانی. (۱۳۹۹) **بررسی تشبیه در قصاید زلالی خوانساری**، مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، پیاپی ۵۵، صص ۲۴۱-۲۶۰.
- سلاجقه، پروین (۱۳۹۰)، **جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی**، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره ۲۱، صص ۱۲۱ - ۱۴۰.
- سلدن، امان (۱۳۷۲)، **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، **شاعر آینه‌ها**، ج ۳، تهران: آگاه.
- شفیعیون، سعید (۱۳۸۷)، **زلالی خوانساری و سبک هندی**، ج ۱، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، **فرهنگ تلمیحات**، ج ۲، تهران: میترا.
- غلامحسینی، پروین. حمیدرضا قانونی، جهانگیر صفوی (۱۳۹۵)، **نماد پرنده در اشعار حمید مصدق**، مجله علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۴، صص ۱۰۵ - ۱۲۵.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵)، **بلاغت تصویر**، تهران: سخن.
- فولادی سپهر، راضیه. ماهیار، عباس (۱۳۹۳)، **کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم در سخن انوری**، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شماره ۷۶، صص ۸۹ - ۱۰۷.
- محمدی آسیابادی، علی (۱۳۸۷)، **هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس**، تهران: سخن.

- محمدیان، عباس. فرحانی زاده، مجید (۱۳۹۷)، **استعاره مفهومی «شادی» در دیوان شمس**، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۳۱۹ - ۳۴۹.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۴)، **پرسی تصاویر بلبیل در ادبیات فارسی**، نشریه ادب و زبان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۸، شماره ۳۷، صص ۲۳۵ - ۲۶۲.
- نظری‌فر، فاطمه. فاطمه کلاهیجان، محمدابراهیم مال میر، غلامرضا سالمیان (۱۴۰۱)، **کارکرد معنایی و زیباشناختی بروج فلکی در غزل مولوی**، مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، سال ۱۳، شماره ۲۹، صص ۳۰۳ - ۳۳۰.
- Bassak, Hasan & Mirnejad, Mohammad Taghi (2015), "**Types of Imagery in Hafiz Poetry Based on Surrounding Environment's Objects, Moods and Phenomenon**", Journal Of Stylistic Of Persian Pom And Prose (BAHAR-E-ADAB), Issue.3(29), pp.81-94.
- Bahar, Mehrdad (2010), **A Research in Iranian Mythology**, Tehran: Agah.
- Bayat, Hosein (2016), "**Linguistic Relativity and the Perception of the Sky Color in Persian Poetry**", Literary Criticism, Issue.32, pp.29-52.
- Dahmardeh, Heydar Ali & Shahgoli Samere (2018), "**Hakim Zolali Khansari and the Art of Synthesis**", New Literary Studies, Issue.2(201), pp.103-132.
- Zakeri, Ahmad & Faezeh, Jamaran (2011), "**Animals in Saadi's works**", Persian Language and Literature Specialized Quarterly, Issue.6, pp.29-56.
- Rahimi, Amin & Mousavi, Seyedeh Zahra & Morvarid, Mehrdad (2015), "**Animal Symbols of the Ego (AN-NAFS AL-AMMARAH) in Mystical Texts Relying on the Works of Sanal, Attar and Rumi**", Literary Text Research (Persian Language and Literature), Issue.62, pp.147-173.
- Zolali Khansari (2006), **Divan of Zolali Khansari**, Correction of Saeed Shafieyoun, Tehran: Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.

- Sarmast, Yadollah Mazdaraei, Morteza & Yazdani, Hossein (2020), **"Investigating the simile in Zoolali Khansari's"**, Journal Of Stylistic Of Persian Pom And Prose (BAHAR-E-ADAB), Issue.9(55), pp.241-260.
- Salajeghe, Parvin (2011), **"An Investigation Into How Animal Symbols Function In Poetry Of Saib Tabrizi And Bidel Dehlawi"**, Research in Persian Language & Literature, Issue.21, pp.121-140.
- Selden, Raman (1993), **Guide to Contemporary Literary Theory**, translated by Abbas Mokhbar. Tehran: New design.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (1992), **The Poet of Mirrors**, Tehran: Aghah.
- Shafieyoun, Saeed (2008), **Zoolali Khansari and Indian Style**, Tehran: Sokhan.
- Shamisa, Sirous (2008), **Culture of Telemities**, Vol. 2, Tehran: Mitra.
- Gholam Hosseini, Parvin Ghanoooni, Hamid Reza & Safari Jahangir (2016), **"The Study of the Symbol of "Bird" in the Hamid Mosadegh Poems"**, Journal Of Persian Language And Literature, Issue.1(14), pp.105-125.
- Fotouhi Rudmajani, Mahmoud (2006), **Image Rhetoric**, Tehran: Sokhan.
- Foulladi sepehr, Raziye & Mahyar, Abbas (2014), **"The Painting of the Astromomical Principles in the Poetry of Anvari"**, Persian Language And Literature, Issue.76, pp.89-107.
- Mohammadi Asiabadi, Ali (2008), **Hermeneutics and Symbolism in Shams' Ghazals**, Tehran: Sokhn.
- Mohammadian, Abbas & Farhanizadeh, Majid (2019), **"Conceptual Metaphor of "Happiness" in Divan Shams"**, Journal Of Linguistic And Rhetorical Studies, Issue.18, pp.319-350.
- Nabilou, Alireza (2015), **"A Investigation of the Image of Nightingale in Persian Literature"**, Journal Of Linguistic And Rhetorical Studies, Issue.37, pp.235-262.

- Nazarifar, Fateme Kolehchian, Fateme Malmir, Mohammad Ebrahim & Salemian, Gholamreza (2022), "**Semantic and Aesthetic Function of Constellation in Rumi's Sonnet**", Journal Of Linguistic And Rhetorical Studies, Issue.29, pp.303-330.

UNCORRECTED PROOF